



کریستین بوبین، نویسنده و شاعر معاصر فرانسوی، سال ۱۹۵۱ در شهر کروزو فرانسه متولد شد و هیچ‌گاه، حتی برای سفر این شهر را ترک نکرد، چرا که از نظر او «هر آنچه در آن سوی دنیا می‌توان دید در همین نزدیکی هم می‌شود دید.» بوبین فارغ‌التحصیل رشته فلسفه است. او پس از فراغت از تحصیل مدتی در کتابخانه کار می‌کرد و در عین حال نویسنده مجله‌ای با نام میلیو بود.

اولین نوشته‌های او مربوط به سال‌های ۱۹۸۰ است که به واسطه کوتاه بودن و سبک خاص شعرگونه‌اش مورد توجه قرار گرفت. همچنین می‌توان گفت بیش‌تر آثار او رنگ و بویی فلسفی دارند، چرا که طبق نظر بوبین فلسفه نگاهی لطیف به زندگی است.

محورهای اصلی تفکر او کودکی، عشق، تنهایی و



نورند که در بیشتر آثارش رد پایی از آنها دیده می‌شود. آنچه در آثار بوبن توجه ما را به خود جلب می‌کند از یک سو دقت و ظرافت در انتخاب کلمات و سبک نوشتاری است و از سوی دیگر مفاهیمی است که اندیشه‌های عمیقی را به دوش می‌کشند. علاوه بر این، سبک نوشتاری او نه نظم است و نه نثر، بلکه میان این دوست.

تا به حال از این نویسنده بیش از سی کتاب منتشر شده است که بسیاری از آنها در ایران نیز به فارسی برگردانده شده‌اند. رفیق اعلی و فراتر از بودن از جمله آثار پر فروش او هستند که هر کدام شامل اندیشه‌های عمیقی در حوزه اندیشه و ادبند. از دیگر آثار او می‌توان به زن آینده، دستفروش، کتاب بیهوده و دیوانه‌وار اشاره کرد.

کتاب شکوه زندگی، سال ۲۰۱۴ و در انتشارات گالیمار منتشر شده است. این کتاب شامل هفت فصل است که هر کدام به چند بخش کوچک‌تر تقسیم شده است. در نگاه اول به نظر می‌رسد هر کدام از این فصل‌ها داستانی منحصر به خود و مستقل از باقی فصل‌ها دارد، درعین حال مفاهیمی مشترک و عمیق در تمام این بخش‌ها همچون بستری یکپارچه مفاهیم

بخش‌های کتاب را با هم مرتبط می‌سازد. همانند سایر آثار او، کلماتی از قبیل کودکی، نور، عشق، و خدا بارها در این کتاب تکرار شده‌اند که خود نشان‌دهنده سبک خاص بوبن و تأکید او بر این مفاهیم است. علاوه بر این، کریستین بوبن در کتاب خود از اسامی افراد صاحب نامی همچون باخ، ورمیر، مارسلین دبور و المور<sup>۱</sup> و... استفاده کرده است؛ به بیان دیگر، قسمت‌هایی از کتاب در قالب نامه‌هایی به افراد نام برده نوشته شده است و سبکی خاص را به نمایش می‌گذارد. از دیگر ویژگی‌های سبک نوشتاری بوبن استفاده از جملات کوتاه و پر مفهوم، تشبیهات، و تصویرسازی‌هایی است که در شکوه زندگی به کرات دیده می‌شود.

او در این کتاب به زندگی، کتاب‌ها، نوشتن، شعرا، و هنرمندانی که به درک او از شکوه زندگی کمک کرده‌اند ادای احترام کرده است. مارسلین دبور و المور، باخ، سولژ، ورمیر، رونسار، مریلین مونرو، کی‌یرکگارد<sup>۲</sup> و ژان بپتیست و ارنست ژانگر از جمله شاعران و

۱. Marceline Desbordes-Valmore؛ شاعر و رمان‌نویس فرانسوی.

۲. Kierkegaard؛ فیلسوف مسیحی دانمارکی، ملقب به پدر اگزیستانسیالیسم.



هنرمندانی هستند که از خلال آثارشان شکوه زندگی را به او نشان می‌دهند.

او همچنین از کسانی سخن می‌گوید که دوستان داشته است و دیگر در کنارش نیستند؛ زن مورد علاقه و حتی پدرش، ولی حس حضور این افراد هنوز هم در زندگی او پررنگ است. همان‌طور که در قسمتی از کتاب می‌گوید: «دیروز که در باغ خم شده بودم تا گلی برایت بچینم، دوباره مرگت را به یاد آوردم که در گوشم زمزمه می‌کرد: یک گل زحمت چیدن ندارد، همه‌شان حالا مال منند.» یا: «وارد قبرستان شدم، پدرم کنارم قدم می‌زد. پنهانی با من می‌آمد تا قبرش را ببیند.»

آنچه در این کتاب قابل توجه است تضاد و درعین حال پیوستگی میان بودن و نبودن یا همان مرگ و زندگی، زیبایی و زشتی و بی‌نیازی و نیازمندی است و ما جز با نگاهی متفاوت و عمیق قادر به شناسایی ارتباط ناگسستگی میان این مفاهیم نخواهیم بود. کتاب شکوه زندگی چنین ظرافت دید و نگاه عمیق را به خوبی به خواننده می‌نمایاند و از دریچه حکایاتی کوتاه ما را به فضایی ورای روزمرگی و تکرار می‌کشاند، چرا که از نظر بوبن زنده بودن معجزه‌ای است بزرگ که

باید به آن آگاه و بسیار قدردان بود. در واقع این کتاب دعوتی است به داشتن نگاهی عمیق و واقعی به زندگی روزمره و مسائل ساده و گاه نادیدنی که ما را در بر گرفته‌اند و با کمک این نگاه می‌توان از سطح و ظاهر گول‌زننده رویدادها به بطن حقیقت و شکوه زندگی رسید.

آنچه در این کتاب، شکوه زندگی خواننده می‌شود، جز لحظه‌هایی کوچک و به ظاهر بی‌ارزشی از تکه‌هایی از وجود ما نیست: یک آه، یک حضور، یک انتظار یا یک امید. در این کتاب نویسنده، با زنجیره‌ای به هم پیوسته از کلمات دعوت‌مان می‌کند به عمیق زیستن در تک‌تک لحظه‌هایی که از آن ماست: آن هنگام که زندگی صورت دیگر نه چندان خوشایندش را به ما می‌نمایاند همان‌قدر پر توان خواهیم زیست که در قهقهه‌های سر به فلک کشیده‌اش.